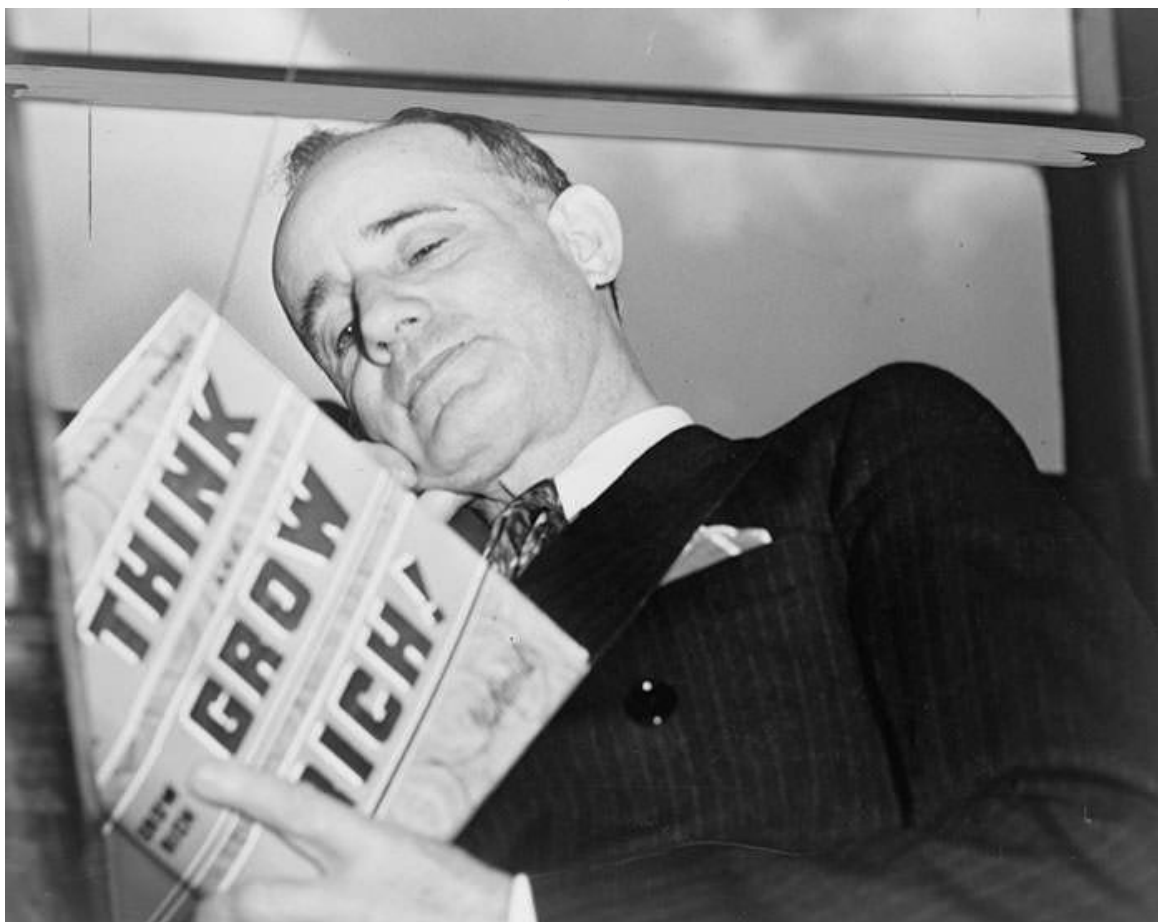


زندگینامه ناپلئون هیل



ناپلئون هیل (Oliver Napoleon Hill)، مؤلف آمریکایی کتاب‌های خودیاری یا پیشرفت شخصی بود که بیش از همه با کتاب پرفروشش "بیندیشید و ثروتمند شوید" (Think and Grow Rich) شناخته می‌شود. کتاب مذکور، در میان ۱۰ کتاب پرفروش تاریخ در حوزه‌ی خودیاری قرار دارد. هیل در تمامی نوشته‌ها و صحبت‌های خود، اشتیاق و علاقه را عامل ضروری برای رسیدن به موفقیت می‌دانست. کتاب‌های او عموماً با عنوان شرح و آموزش راه‌های رسیدن به موفقیت به فروش می‌رفتند.

اسطوره‌ی کتاب‌های خودیاری و موفقیت، تاریخچه‌ای از اتهام‌ها و احکام بحث‌برانگیز هم دارد. او از سوی بسیاری از مورخان به‌عنوان کلاهبرداری بزرگ شناخته می‌شود که اتهام‌هایی همچون آدم‌ربایی نیز در سابقه‌اش وجود دارد. هیل در کتاب‌هایش ادعا می‌کرد که از طریق مصاحبه و هم‌نشینی با افراد موفق تاریخ، رمز و راز موفقیت آن‌ها را کشف کرده است. از طرفی بسیاری از کارشناسان، ادعاهای او مبنی بر دیدار با بزرگان، همچون اندرو کارنگی را دروغ می‌دانند.

ناپلئون هیل را می‌توان پارادوکسی از **موفقیت و کلاهبرداری** دانست. جست‌وجویی ساده برای پیدا کردن زندگینامه‌ی او نیز شک و تردید را درباره‌ی اعتبار ادعاهایش افزایش می‌دهد. اکثر منابعی که به شرح زندگینامه‌ی مولف مشهور خودیاری پرداخته‌اند، سرویس‌هایی با اهداف درآمدی از همین آموزه‌ها هستند. به بیان دیگر منابع معتبر تاریخی، اشاره‌ی جدی به زندگی ناپلئون هیل نداشته‌اند و از میان آن‌ها تنها می‌توان گیزمودو را مثال زد که مقاله‌ای طولانی (البته با هدف محکوم کردن استنادی هیل) منتشر کرده است. در بخش‌هایی از مقاله‌ی حاضر، به ادعاهای آن رسانه هم پرداخته می‌شود. در واقع پایه‌ی مقاله‌ی حاضر را همان مطلب گیزمودو تشکیل می‌دهد.

Napoleon Hill

امضای ناپلئون هیل

تولد و تحصیل

برای دسترسی آسان به مطالب روی لینک‌های زیر کلیک نمایید

- تولد و تحصیل
- فعالیت کاری و شکست‌های متعدد
- نوشتن درباره موفقیت با هدف کسب ثروت
- قانون موفقیت
- بیندیشید و ثروتمند شوید
- انتقادات و اتهام‌ها

ناپلئون هیل در ۲۶ اکتبر سال ۱۸۸۳ در شهر پوند ایالت ویرجینیا متولد شد. پدرش جیمز مونرو هیل و مادرش سارا سیلوانیا نام داشتند. ریشه‌ی خانوادگی هیل به انگلستان باز می‌گردد و پدربزرگ او در سال ۱۸۴۷ به ویرجینیای آمریکا مهاجرت کرده بود. پدر و مادر هیل تا زمانی که او ۱۳ ساله شده بود، از دنیا رفتند و **ناپلئون** نوجوانی پرچالشی را سپری کرد. ناپلئون در نوجوانی همیشه به سرکشی شهرت داشت، اما پس از مدتی نامادری‌اش توانست با تأثیر مثبت، او را به تحصیل و مطالعه علاقه‌مند کند. اولین شغل ناپلئون هیل، نویسندگی در روزنامه‌های محلی بود که تا ۱۵ سالگی به شهرت خوبی هم در این کار دست یافت. موفقیت در نوجوانی، ناپلئون را تشویق کرد تا برای تحصیل در رشته‌ی حقوق، درآمد خود را ذخیره کند.

درآمد ناپلئون هیل با وجود موفقیت‌های ابتدایی، به اندازه‌ای نبود که هزینه‌های تحصیل در رشته‌ی حقوق را پوشش دهد. به همین دلیل او مجبور شد تا پس از مدتی به‌طور کامل رویای تحصیل در این رشته را فراموش کند.

ناپلئون هیل هیچ‌گاه تحصیلاتش را در رشته‌ی حقوق به اتمام نرساند. رخدادی که **ناپلئون هیل** را به سمت نوشتن درباره‌ی موفقیت سوق داد، پروژه‌ی او با موضوع مصاحبه با افراد موفق بود که هدفش با عنوان «درک دلیل عدم توانایی مردم در رسیدن به موفقیت مالی و شادی» بیان شده بود. در واقع نوشتن درباره‌ی موفقیت و جذب آن، از همان سال‌ها شروع شد و تا دهه‌ها بعد با زندگی هیل گره خورد. اولین اتهام‌هایی که به زندگی ناپلئون هیل و ادعاهای او مطرح می‌شوند، ریشه در تحصیل او در رشته‌ی حقوق دارند. همان‌طور که گفته شد هیل پس از مدتی به‌خاطر

مشکلات مالی از ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی حقوق انصراف داد، اما در طول زندگی خود همیشه از عنوان مشاور حقوقی (Attorney at law) استفاده می‌کرد. در واقع هیچ سابقه‌ی تاریخی از ارائه‌ی خدمات مشاوره‌ی حقوقی در زندگی او دیده نمی‌شود.



فعالیت کاری و شکست‌های متعدد

هیل در سال ۱۹۰۱ به‌عنوان دستیار در کنار یک وکیل به‌نام **روفوس آیرز** مشغول به کار شد که از فعالان بزرگ صنعت زغال‌سنگ در آن زمان بود و مدتی هم به‌عنوان دادستان کل ویرجینیا فعالیت می‌کرد. برخی منابع تاریخی ادعا می‌کنند هیل پس از موفقیت در مخفی کردن قتل یک پیش‌خدمت به دست کارفرما، موفق به استخدام در این موقعیت شغلی شد.

ناپلئون هیل پس از چند سال فعالیت به عنوان دستیار، به آلاباما رفت و شرکتی به نام Acree-Hill تأسیس کرد که در صنعت چوب و الوار فعال بود. او شرکتش را در سال ۱۹۰۷ تأسیس کرد و رسانه‌های محلی، در اکتبر سال ۱۹۰۸، گزارش ورشکستگی هیل را منتشر کردند. شرکت هیل در منطقه‌ی موبایل آلاباما فعال بود و الوار را از مناطق دیگر همچون فلوریدا وارد می‌کرد تا با قیمت پایین‌تر به فروش برساند. به‌رحال او در اولین شرکت مستقل خود موفق به درآمدزایی مناسب نشد.

دومین **کسب‌وکار مستقل** هیل، در سال ۱۹۰۹ و در واشنگتن دی‌سی تأسیس شد. او آموزشگاهی با محوریت خودرو راه‌اندازی کرده بود که ساخت، رانندگی و فروش خودروهای موتوری را به دانشجویان می‌آموخت. آموزشگاه او وظیفه‌ی مونتاژ خودرو برای شرکت Carter Motor را بر عهده داشت که در سال ۱۹۱۲ اعلام ورشکستگی کرد. رسانه‌ها در آن زمان شرکت هیل را متهم به دروغ‌گویی در محتوای تبلیغاتی و بازاریابی کردند که در نهایت منجر به تعطیلی آموزشگاه در پایان همان سال شد. ناپلئون در زمان تعطیلی کسب‌وکار دومش، سه فرزند داشت و در سال ۱۹۱۸ نزد خانواده‌ی همسرش در لومبرپورت ویرجینیای غربی ساکن شد. او پس از مدتی یک فروشگاه شکلات در همان منطقه راه‌اندازی کرد که مانند دیگر تلاش‌ها، موفقیت چندانی به‌همراه نداشت. هیل در تمام سال‌های مذکور نوشتن درباره‌ی موفقیت را هم انجام می‌داد که در بخش‌های بعدی به تفصیل به آن می‌پردازیم.

مؤسسه‌ی آموزش تبلیغات جرج واشینگتن، یکی از کسب‌وکارهای **ناپلئون هیل** بود که در سال ۱۹۱۵ تأسیس شد. او به‌عنوان مدیر مؤسسه فعالیت می‌کرد و تدریس اصول

موفقیت و اعتماد به نفس را برعهده داشت. ایالت ایلینوی در سال ۱۹۱۸ دو پرونده‌ی حقوقی را علیه هیل به جریان انداخت که او را متهم به فروش سهام مؤسسه‌اش با قیمتی بیش از ارزش‌گذاری واقعی می‌کرد. درنهایت مؤسسه‌ی آموزش تبلیغات هم در سال ۱۹۱۸ تعطیل شد.

نوشتن درباره موفقیت با هدف کسب ثروت

هیل پس از شکست در کسب‌وکارهای متعدد، **نوشتن** درباره‌ی **موفقیت** را به‌عنوان مسیر زندگی کاری خود در نظر گرفت. اولین تصمیم او، راه‌اندازی مجله‌هایی مستقل بود که از میان آن‌ها می‌توان به Hill's Golden Rule و Napoleon Hill's Magazine اشاره کرد. ناپلئون هیل در مسیر کسب‌وکار، فعالیت‌های خیریه را نیز امتحان کرد که باز هم به گواه بسیاری، با کلاهبرداری و اعمال مجرمانه همراه بود. او مؤسسه‌ای برای آموزش مهارت به زندانیان اوهایو راه‌اندازی کرد که بعداً مشخص شد توسط یک کلاهبردار چک مدیریت می‌شود. باتلر استروک، مدیر مؤسسه‌ی آموزشی هیل بود که بعداً مجدداً در سال ۱۹۲۳ به زندان رفت.

قانون موفقیت

ناپلئون هیل در سال ۱۹۲۸ به فیلادلفیا رفت و یک ناشر ساکن در کنتیکت را مجاب کرد تا کتاب هشت جلدی‌اش را به‌نام **قانون موفقیت** (The Law of Success) چاپ کند. این کتاب، اولین موفقیت مهم هیل بود که درآمد مناسبی را هم برایش به‌همراه داشت.

موفقیت در فروش کتاب، فرصت را برای شروع سبک زندگی لوکس هیل نیز فراهم کرد که با خرید خانه‌ی مجلل و ماشین رولزرویس همراه بود.

ناپلئون هیل پس از مرگ اندرو کارنگی ادعا کرد که ملاقاتی تاریخی با او داشته است. کارنگی در دوران زندگی و وارثان او در سال‌های بعد، هیچ‌گاه چنین ملاقاتی را تأیید نکردند. به‌هرحال هیل گفته بود که کتاب قانون موفقیت به‌نوعی جمع‌بندی چند روز مصاحبه با اندرو کارنگی است و مجموعه‌ای از صحبت با ۱۰۰ فرد موفق آمریکایی در آن وجود دارد. از میان افرادی که هیل ادعا به مصاحبه با آن‌ها یا بررسی زندگی‌شان را داشت می‌توان به **هنری فورد، جی‌پی مورگان، جان دی راکفلر، الکساندر گراهام بل و توماس ادیسون** اشاره کرد.

کتاب **قانون موفقیت ناپلئون هیل** ابتدا به‌صورت یک سخنرانی توسط او ارائه شد و بعدها موضوع رویدادهای متعددی بود که با حضور هیل در سرتاسر جهان برگزار می‌شدند. به‌هرحال کتاب او با وجود تمام اتهام‌ها و گمانه‌زنی‌ها شهرت بالایی پیدا کرد و حتی در سال ۲۰۱۰، مجدداً نسخه‌ای از آن چاپ شد.

رکود بزرگ دهه‌های ابتدایی قرن بیستم، زندگی ناپلئون هیل را هم تحت تأثیر قرار داد. او کتاب بعدی خود را به‌نام «نردبام جادویی به سمت موفقیت (The magic Ladder To Success)» چاپ کرد که یک شکست تمام‌عیار تجاری بود. هیل در سال‌های بعد مجدداً روند راه‌اندازی کسب‌وکارهای متنوع را در پی گرفت که شکست در آن‌ها، منجر به جدایی از همسرش در سال ۱۹۳۵ شد.



بیندیشید و ثروتمند شوید

پرفروش‌ترین کتاب **ناپلئون هیل** در سال ۱۹۳۷ منتشر شد؛ رخدادی که مجدداً او را به زندگی لوکس بازگرداند که با همسر جدیدش رزا لی بیلاند شروع کرد. رزا در تألیف کتاب مذکور، همکاری زیادی با ناپلئون داشت. بیندیشید و ثروتمند شوید اکنون به‌عنوان یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ خودیاری شناخته می‌شود و برخی، ادعای فروش ۲۰ میلیون نسخه از آن را دارند.

پرفروش‌ترین کتاب ناپلئون هیل، پایه‌گذار ژانر جدیدی در ادبیات خودیاری بود ناپلئون هیل در کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید بخشی را به شرح رمز و راز موفقیت اختصاص می‌دهد، اما ادعا می‌کند که هر فرد باید به‌تنهایی راز خود را پیدا کند. البته او

«خواستن» و تمایل شدید به سمت پول را در بسیاری از بخش‌های کتابش به‌عنوان تنها بازار رسیدن به **موفقیت و ثروت** بیان می‌کند، اما در پایان کتاب اشاره‌ای هم به همکاری با دیگران و تولید ارزش افزوده برای آن‌ها دارد که به موفقیت بیشتر منجر خواهد شد. در بخشی از کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید می‌خوانیم:

اگر شما به اندازه‌ای به پول تمایل داشته باشید که به‌نوعی وسواس تبدیل شود، هیچ مشکلی در متقاعد کردن خود در رسیدن به پول نخواهید داشت. هدف اصلی، خواستن پول است و باید به قدری برای رسیدن به آن مصمم باشید که خود را متقاعد به به داشتنش بکنید.

شما احتمالاً اکنون می‌دانید که هیچ‌گاه نمی‌توان ثروت فراوانی داشت؛ مگر اینکه خودتان را در نوری الهام‌بخش از تمایل به پول قرار دهید و در نهایت به کسب آن ایمان پیدا کنید. کتاب **بیندیشید و ثروتمند شوید** مانند دیگر اثر موفق ناپلئون هیل، اتهام‌های متعددی را یدک می‌کشند. او در کتابش تنها به دفعات به خواستن پول و تمایل شدید قلبی به آن اشاره می‌کند و باز هم مصاحبه با کارنگی و بزرگان دیگر را الهام‌بخش ایده‌های خود می‌داند.

ناپلئون هیل درجایی گفته بود که زندگی پسرش بلیر، الهام‌بخش او در آموزه‌های متعدد موفقیت بوده است. ناپلئون ادعا می‌کند پسرش با وجود تشخیص پزشکان مبنی بر ناشنوایی و عدم توانایی در تکلم، این توانایی‌ها را در گذر زمان به‌دست آورده است.

به علاوه او فصلی از کتاب بیندیشید و ثروتمند شوید را خوانده و بعدا صدها هزار فرد ناشنوا را تحت تأثیر قرار داده است!

ادعای بزرگ دیگر **ناپلئون هیل** در شرح رازهای موفقیت، ارتباط با ارواح و دریافت آموزه‌های **موفقیت** از آن‌ها بود. او در کتابی به نام *Grow Rich! With Peace of Mind* که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد، اشاره‌های متعددی به ارتباط با این افراد دارد. هیل می‌گوید استاد همین ارواح، نکات متعدد موفقیت را به او گوشزد کرده‌اند!

انتقادات و اتهام‌ها

همان‌طور که در ابتدای مقاله گفته شد و در بخش‌های متعدد اشاره کردیم، **ناپلئون هیل** پارادوکسی از **موفقیت** و کلاهبرداری محسوب می‌شود. بسیاری او را متهم به ادعاهای واهی و تشویق سبک تفکر غلط درباره‌ی ثروت و موفقیت می‌کنند. شاید مقاله‌ی گیزمودو را بتوان جامع‌ترین اظهارنظر اتهامی درباره‌ی ناپلئون هیل دانست که از جنبه‌ها و منابع گوناگون، زندگی او را بررسی می‌کند. در بخش دوم بیوگرافی این نویسنده، به بررسی اتهام‌های وارد شده به او می‌پردازیم.

گیزمودو کتاب **موفق بیندیشید و ثروتمند شوید** را به نوعی شروع یک ژانر جدید از تفکر و ادبیات موفقیت و خودیاری می‌داند که هیل آن را متولد کرد. علاوه بر آن، رویکردهای متعدد کلاهبرداری تجاری و عضویت در یک فرقه‌ی ساکن در نیویورک، بخش‌های ناگفته‌ی زندگی هیل هستند که در هیچ‌یک از مفاهیم ترویج موفقیت به آن‌ها اشاره‌ای

نمی‌شود؛ مفاهیمی که پس از کتاب‌های **ناپلئون هیل** رشد کردند و حتی برخی، موفق‌تر از آموزه‌های خود او بودند.

بسیاری از علاقه‌مندان امروزی به مفهوم **موفقیت**، کتاب راز (Secret) را به‌عنوان الهام‌بخش تفکر خود می‌شناسند که در سال ۲۰۰۶ چاپ شد. این کتاب، یکی از بی‌شمار آثاری است که از کتاب **پرفروش ناپلئون هیل** الهام گرفت. مفهوم و هدف هر دو اثر را می‌توان یکی دانست: جهان مادی کاملاً هم‌سو با تفکرات شما حرکت می‌کند. اگر تنها بتوانید خواسته‌های خود را در جهان متصور شوید، آن‌ها زود یا دیر به سمت‌تان جذب می‌شوند. طبق ادعای کتاب‌ها، این مفاهیم خصوصاً در مورد پول صادق هستند. کارشناسان منتقد هیل هم معتقد هستند که برخی از آموزه‌های او می‌تواند کاربردی باشد و حتی به موفقیت برخی اشخاص بینجامد. از طرفی آن‌ها می‌گویند زندگی هیل آن چیزی نیست که طرفداران دوآتشه‌اش تعریف می‌کنند و زوایای پنهان زیادی دارد. به‌هرحال آن‌ها هیل را شروع‌کننده‌ی دورانی می‌دانند که بسیاری از مولفان کارآفرین توانستند با تکیه بر مفاهیمش همچون قانون جذب، طرفداران و درآمد زیادی کسب کنند.